



ایرج جلالی  
عضو هیات علمی دانشگاه  
آزاد اسلامی واحد بافت

# القاب و مناصب نظامی ساسانیان

تاریخی به دست آورد و به اطلاع خوانندگان برسانند. این القاب در عصر ساسانیان، بر اساس نیاز جامعه و گستردگی واحدها و دسته‌های ارتش و نیاز به کنترل کننده و هدایتگری که توانایی برقراری نظم و به کارگیری صحیح نیروها را در آن واحد داشته باشد، شکل گرفته‌اند.

## ارگ بزد

این منصب یکی از بالاترین مناصب نظامی دوره ساسانی بوده است. ارگ بزد در اصل معنی فرمانده یک قلعه مستحکم (ارگ) را داشته و بعد عنوان یک منصب لشکری مهم شده است.<sup>۱</sup> اما معنایی

نظام‌های اجتماعی هر ملت، زاینده احتیاجات آن ملت است. در شکل‌گیری این نظام‌ها، اراده شخصی یا طبقه‌ای خاص، تنها عامل اصلی نیست، بلکه مجموعه‌ای از عوامل مانند گذشته تاریخی، احتیاجات، سلیقه و روحیات آن جامعه را باید در آن دخیل ساخت. از آنجا که ارتش نهاد یا سازمانی از حکومت یک جامعه است، بنابراین نمی‌تواند از این شرایط مستثنا باشد. در این مقاله کوشیده‌ایم، مناصب و القاب مهم نظامی دوره ساسانیان را معرفی و رتبه و جایگاه هر یک از آنان را در سلسله مراتب نظامی این دوره مشخص کنیم. نگارنده کوشیده است که راجع به ریشه تاریخی برخی از القاب و مناصب و رتبه آن‌ها، اطلاعاتی را از منابع و مأخذ

که تولد که از این منصب کرده است، با معنایی که از ارگ بَد ذکر شد، تفاوت دارد. نظر او در مورد معنای ارگ بَد این است که «... ارگ بَد فرمانده قوای یک ناحیه بوده است، نه فقط فرمانده قلعه. <sup>۲</sup>» بدیهی است، این نظر نسبت به سایر نظرهایی که در مورد معنای این منصب ابراز شده‌اند، تا حدی صائب‌تر است؛ زیرا کسی که فرماندهی قلعه نظامی یک ناحیه را در دست داشته است، در واقع کل آن ناحیه با نیروهایش، زیر دست او محسوب می‌شده‌اند.

اولین فردی که از شاهان ساسانی صاحب این مقام شد، اردشیر بابکان بود. او «... پیش از سلطنت در نتیجه کوشش پدرش بابک، به یاری خانواده با زرنگیان، مقام ارگ بَد شهر دارابگرد را که مقام نظامی بوده است، به دست آورده بود. <sup>۳</sup>» این مقام بعدها به مقامی سمبولیک تبدیل شد و در خاندان سلطنتی باقی ماند. ابقای این مقام به دو علت بوده است. «اولاً اردشیر قبل از رسیدن به سلطنت ارگ بَد بود، ثانیاً با در دست داشتن این مقام، قدرت نظامی مملکت نیز در خاندان سلطنت متمرکز می‌شد. <sup>۴</sup>»

بر اساس شواهد و قرائن باقی مانده، این مقام در طول سلطنت ساسانیان ارزش خود را حفظ کرد. «در کتیبه نرسی نامش مقدم بر بیدخش (وزیر بزرگ) و شاهزادگان ذکر شده و [ارگ بَد] اجازه داشته، هر وقت بخواهد به حضور شاه بار یابد. <sup>۵</sup>» در دوره ساسانیان، این مقام به همراه دو مقام دیگر، به علت اهمیتی که داشته‌اند، در خاندان‌های بزرگ این دوره به صورت ارثی باقی ماند. «در فهرست مشاغل ارثی سه شغل دیده می‌شود که در شمار مشاغل لشکری می‌باشد. یکی از عالی‌ترین القاب لقب ارگابُد (رئیس دژ) بود که به پادشاهان تعلق داشت. ارتش‌بازان سالار نیز لقب عالی بود و بعد از آن لقب سپهبد (رئیس لشکریان) می‌آمد. <sup>۶</sup>»

## ۲. ارتش‌تاران سالار

از مناصب بلند بالای نظامی دوره ساسانی بوده است. اصل کلمه ارتش‌تاران اوستایی است. «کلمه ارتش‌تار برگردان علمی از ترجمه رتْ تیشتر اوستایی است که به معنی سلحشور یا قهرمان جنگی است... که شکل تغییر یافته‌ای از کلمه ریشه‌ای رتْ تیشتا است. رتْ تیشتا به طور تحت لفظی به معنای ایستاده بر اراهه جنگی یا اراهه ران است. <sup>۷</sup>» اما پایگاه و رتبه ارتش‌تاران سالار در مناصب دوره ساسانی، از سپهبد بزرگ‌تر و نزدیک به پایه ارگبَد است. <sup>۸</sup>» چنین به نظر می‌رسد که شکل‌گیری ارتش‌تاران سالار در دوره ساسانی، بر اساس متون مذهبی بوده است.

دکتر شاپور شهبازی عقیده دارد که: «در میان دوره ساسانی،

وقتی نام‌های پهلوانی کیانیان دوبار باب شد. هم به تبعیت اصلاحات اوستایی، یک فرمانده کل تام‌الاختیار سپاه که همه گونه اختیارات متفرق را هم داشت، پیدا شد، که ارتش‌تاران سالار خوانده می‌شود. ولی این لقبی بود تشریفاتی و زودگذر و ساختگی و متکی بر اسناد مذهبی. <sup>۹</sup>»

اولین کسی که در دوره ساسانی دارای چنین مقام و منصبی شد، یکی از فرزندان بزرگ فرمانداران بود. «... اولین مرجع برای این عنوان، در گزارشی است که از خداینامک سرچشمه می‌گیرد و با مهرنرسه (بزرگ‌فرماندار یزگرد اول، بهرام پنجم یا بهرام گور، یزگرد دوم) در نیمه اول قرن پنجم میلادی ارتباط پیدا می‌کند. مهرنرسه سه پسر داشت. بزرگ‌ترین آن‌ها، (هیربدان هیربد) رئیس روحانی آتشکده، دومین، تحصیلدار مالیاتی با عنوان واستریوشان سالار و سومین، فرمانده ارتش با عنوان ارتش‌تاران سالار بود. <sup>۱۰</sup>» این منصب در دوره ساسانی منصبی دائمی نبود و از زمان قباد اول به بعد، در منابع تاریخی این دوره ذکری از آن نشده است. شاید علت حذف این منصب، همان واقعه کشته شدن سردار بزرگ ایرانی سیاوش که دارای این منصب بود، باشد که در برخی منابع و مأخذ به آن اشاره شده است. <sup>۱۱</sup>»

## ۳. ایران سپاه‌بَد

یکی از مناصب درجه اول نظامی در دوره ساسانی ایران، سپاه‌بَد بوده است. از ظاهر این منصب چنین بر می‌آید که شخص دارنده آن، فرمانده همه سپاهیان ایران بوده که در واقع نیز چنین است. منصب ایران سپاه‌بَدی، تا قبل از سلطنت ساسانیان، در هیچ یک از ارتش‌های ایرانی وجود نداشته است. زیرا نامی از آن در منابع و مأخذ تاریخی آن‌ها ذکر نشده است. البته منصبی تحت عنوان سپهبد در ارتش‌های دوره‌های قبلی وجود داشته، اما کار و وظیفه‌اش با ایران سپاه‌بَد دوره ساسانی تفاوت داشته است. کلمه سپهبد در زبان‌های ایرانی و نیز ایرانی قدیم گونه‌های متفاوتی داشته است. «در فارسی باستان سپاه‌بَدپی در پهلوی اسپاه‌بَد بوده، و حتی این کلمه به زبان ارمنی رفته و آن را سپهریت تلفظ کرده‌اند و حتی در زبان سریانی اسپهد ضبط کرده‌اند. <sup>۱۲</sup>»

ایران سپاه‌بَد از اختیارات گسترده‌ای در امور امنیتی و ارتش برخوردار بوده است چنان که «... ساتراپ‌ها و استاندارها زیر فرمان خود لشکریانی داشته‌اند که ایران سپهبد در اختیار آن‌ها می‌گذاشت. این شخص هم رئیس کل قوا و هم وزیر جنگ بود. وقتی که پادشاه شخصاً عملیات نظامی را اداره می‌کرد، ایران سپهبد ریاست ستاد

ارتش را بر عهده داشت. <sup>۱۳</sup> علاوه بر آن «در عهد صلح اختیار وافی داشت. <sup>۱۴</sup> وی نسبت به دیگر مقامات نظامی دوره ساسانیان امتیازات ویژه‌ای داشت؛ از جمله شرکت در هیأت وزرای ساسانیان. در این دوره، هیأت وزرا تشکیل می‌یافته و از وزرک فرمازار، موبدان موبد، اران سپاهبذ، اران دیبهربذ، و استریوش بذ و گاهی هیربذان هیربذ و استبذ «رئیس تشریفات. <sup>۱۵</sup> از دیگر امتیازات ایران سپاهبذ این بوده که «به هنگام پیروزی، سهم ایران سپاه بذ از غنائم جنگی، بسیار بود. <sup>۱۶</sup> و بالاخره این که «موقع ورود به اردوگاه، به احترام وی طبل و کرنا نواخته می‌شد. <sup>۱۷</sup> صاحب این منصب، به دلیل نقش مهمی که در صحنه نظامی و سیاسی دوره ساسانیان ایفا می‌کرد، از جانب شاه تعیین می‌شد و معمولاً «به کسانی از سرداران که مورد اعتماد وی بودند، واگذار می‌شد. <sup>۱۸</sup>»

در دوره سلطنت انوشیروان، بر اثر اصلاحاتی که در امور نظامی صورت گرفت، منصب ایران سپاهبذی حذف و امور و کارهای آن به چهار سپاهبذ واگذار شد که هر کدام در این مناطق خدمت می‌کردند: «شمال، خراسان (مشرق)، خاوران (مغرب) و نیمروز (جنوب). <sup>۱۹</sup>»

### گوسپان

«این منصب، امور کشوری هر یک از چهار ایالت را انجام می‌داد. <sup>۲۰</sup> اما از آن‌جا که کنار سپهبد به خدمت مشغول بود، گاه از آن به عنوان منصبی نظامی در این دوره نامبرده شده است. به همین علت، منابع و مآخذ این دوره، نسبت به معنای آن شک و تردید دارند. در آن‌ها، از آن یا به عنوان «راننده دشمنان <sup>۲۱</sup>»، یعنی کسی که دشمن را از سرزمین خود دور می‌سازد، یا به عنوان «فرمانده نظامی ایالت <sup>۲۲</sup>» که این هم تقریباً با آن یکی هم معنی است، نام برده شده است. پاژگوسپان در دوره ساسانیان، عنوان هر یک از چهار مأمور عالی رتبه و مقتدری بوده که از جانب شاه در قسمتی از کشور منصوب می‌شدند. و ظاهراً در زمان خسرو انوشیروان بود که «سپاهبذ به ریاست پاژگوسپان‌ها تعیین شد. <sup>۲۳</sup> منصب پاژگوسپان در طول دوره ساسانی معنای واحد و ثابتی نداشته است و در اواخر این دوره، تغییراتی در معنای آن ایجاد شد. «و به بعضی مرزبانان اطلاق شد؛ چنان‌که «مرزبان اصفهان <sup>۲۴</sup> این لقب را داشت.»

و بد

یکی از درجه‌ها و القاب مهم نظامی در ایران باستان، هزاربد یا

هزاربت بوده که به معنای فرماندهی و سالاری بر هزار تن از سپاهیان بوده است. در دوره ساسانی، این لقب به صورت افتخاری، به فرماندهی اعطا می‌شد که از خود شایستگی نشان می‌دادند. چنان‌که «سرهنگان سپاه، گاهی به لقب هزار مرد مفتخر می‌شدند. <sup>۲۵</sup> در این دوره، گاه امکان داشته که در یک سپاه چندین هزار بد زیر نظر فرمانده کل سپاه خدمت کنند. نظیر این مورد را ابوحنیفه دینوری ذکر کرده و آن زمانی است که «خسرو پرویز» نزد امپراتور روم شرقی (بیزانس) رفته و از او برای غلبه بر بهرام چوبین، تقاضای کمک می‌کند. امپراتور نیز به درخواست او پاسخ مثبت می‌دهد و سپاهی را که در آن چندتن از هزار بدان به خدمت مشغولند، در اختیار او می‌گذارد. <sup>۲۶</sup> از آن‌جا که شخص دارینده این لقب، از مقامات بالای نظامی محسوب می‌شد، بنابراین می‌توانست نقش مهمی در تحولات نظامی و سیاسی آن دوره ایفا کند. «اهمیت این عنوان، به ویژه به هنگام شاهنشاهی نرسی فزونی گرفت... از لحاظ پایه، فرمانده سواران (اسپ بد) پس از هزار بد بود. <sup>۲۷</sup>»

### بان

این منصب را می‌توان جزو مناصب لشکری و کشوری دوره ساسانیان به حساب آورد. با نگاهی به واژه مرزبان، این معنی در ذهن تداعی می‌شود که شخص دارنده این سمت، کار مرزبانی و ایجاد نظم و امنیت در مناطق مرزی را بر عهده داشته است. در اصل هم چنین بوده است. یعقوبی، شخص دارنده این سمت را «فرمانده ولایت <sup>۲۸</sup>» خوانده که مراد از آن فرمانده نظامی یک منطقه است. اما مرزبان فرمانروای مناطق مرزی که هم کارهای لشکری و هم اداری آن منطقه را بر عهده داشته، محسوب می‌شده است. در زمان ساسانیان، در تقسیمات کشوری، چهارده ایالت سرحدی بود و برای هر یک فرمانروایی می‌گماشتند که مرزبان می‌گفتند. این چهار مرزبان، در مرتبه، قرین خانواده‌های سلطنتی بودند و مثل آنان لقب عنوان شاهی داشتند و در ردیف این مرزبان، مرزبانانی فروتر نیز بوده‌اند که بر ولایت تابعه فرمانروایی می‌کردند. <sup>۲۹</sup> هر کدام از این مرزبان لقب و عنوانی مخصوص خود داشتند. چنان‌که مرزبانان ارمنستان و گرجستان در آن زمان لقب بیدخش (بداشنخ) را کما فی السابق نگاه داشتند. <sup>۳۰</sup> و «مرزبان آذربایجان را شهب می‌گفتند. <sup>۳۱</sup> همچنین لقب کنارنگ عنوان «حکمران شرق ایران در برابر کوشان‌ها و افتالیت‌ها بوده است. <sup>۳۲</sup> هنگام نبرد، مرزبانان نیروهایی را برای پیوستن به صفوف ارتش بسیج می‌کردند و خودشان موقع جنگ «... اغلب فرماندهانی بودند که زیر دست سپاهبذان

بودند.<sup>۳۳</sup>

هر درفش را وشت می‌گفتند.<sup>۳۴</sup> علاوه بر قسمت بزرگ لشکر که فرماندهی، آن با گندسالار بود، قسمت‌های کوچک آن نیز مأموری برای رسیدگی به امورات آن داشته است. بنابراین سرکرده درفش را درفش سالار و سرکرده وشت را وشت سالار می‌نامیدند.

### اسواران سردار

یکی از مناصب بالای نظامی دوره ساسانی محسوب می‌شده است. او در ارتش «فرمانده سواران»<sup>۳۵</sup> بود. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، او را گاهی اسپید می‌نامیدند. از آن‌جا که سواره نظام این دوره، اغلب از افراد خاندان‌های بزرگ و اشراف تشکیل شده بود، پس فرمانده آنان نیز می‌باید از این خاندان‌ها انتخاب می‌شد. به همین دلیل «... منصب فرماندهی سواره نظام نیز به دو خاندان از خاندان‌های بزرگ تعلق داشت.<sup>۳۵</sup> کلمه اسواران در طول دوره ساسانی از معنای خاص خود که سواران باشد، خارج شد و دامنه معنایی گسترده‌تری پیدا کرد و معنای «افسران نظامی»<sup>۳۶</sup> را نیز در بر گرفت. به دلیل اهمیت درجه و پایگاه افسران نظامی یا اسواران در ارتش، آن‌ها «فرماندهی رسته‌های مختلف سپاه ایران هم بر عهده داشته‌اند.<sup>۳۷</sup>

### ورث‌رگ نیکان خودای

این منصب از مناصب مهم لشکری دوره ساسانیان محسوب می‌شده است. او فرمانده دسته‌ای از سپاهیان بوده است که دارای امتیازات ویژه‌ای بود و سپاه جاویدان را تشکیل می‌داده‌اند. سابقه تاریخی این منصب به قبل از دوره ساسانی، یعنی به دوره هخامنشی می‌رسد. زیرا سپاه جاویدان ساسانیان، به تقلید از سپاه جاویدان هخامنشیان شکل گرفته بود. مؤید این نظر مطلبی از کریستن سن راجع به سپاه جاویدان دوره ساسانی است. او نوشته «در دوره ساسانی نیز هیأتی از اسواران برگزیده تشکیل داده بودند. که هیأت جاویدان نامیده می‌شد، که ظاهراً مانند نمونه هخامنشی خود مرکب از ده هزار نفر بود و رئیسی داشت ملقب به ورث‌رگ نیکان خودای.<sup>۴۱</sup>

### پایگان سالار

این منصب، نسبت به منصب‌هایی که ذکر شد، درجه و رتبه پایین‌تری داشت. زیرا صاحب آن فرمانده یک دسته پیاده بوده است.<sup>۳۸</sup> و پیادگان نیز در ارتش دوره ساسانی چندان مورد توجه نبودند. اما پایگان سالار می‌توانسته نقش مهمی در امنیت اجتماعی آن دوره ایفا کند. زیرا «در دوره ساسانی از پیاده نظام، گاهی برای حفظ نظم و امنیت داخلی استفاده می‌شد و آن‌ها کار پلیس فعلی را در جامعه آن روز انجام می‌دادند. قسمت‌هایی از پیاده نظام، برای این امر به کار گرفته می‌شدند؛ طوری که یک دسته پیاده نظام به نام «پایگان» تحت فرماندهی «پایگان سالار» مأمور هر استان و شهرستان تحت اختیار حکام قرار داشتند برای حفظ نظم.<sup>۳۹</sup>

### ایران امبارگ بڈ

صاحب این منصب، بین مناصب نظامی دوره ساسانی از رتبه و درجه بالایی برخوردار بوده است، زیرا وی رئیس مخازن مهمات دولت شاهنشاهی محسوب می‌شده است. اهمیت این منصب در دوره ساسانی از آن‌جا مشخص می‌شود که بیش‌تر در کف خاندان‌های بزرگ این دوره بوده است. «... از مراتب بسیار مهم دولت ساسانی، سرپرستی و ریاست بر انبارهای کشور بوده است. این مرتبت را ایران امبارگ بڈ می‌نامیده‌اند. یکی از مناصب عالیه نظامی به شمار می‌رفته، و جز این خاندان‌های ممتاز هفت‌گانه، کسی نمی‌توانسته عهده‌دار آن شود. و آن هم مانند برخی از مناصب بزرگ، در خاندان‌هایی موروثی بوده است. اهمیت این منصب از اهمیت کاری که بر عهده صاحب آن بوده سرچشمه می‌گرفته، چون وی وظیفه داشته که پیوسته، حتی در زمان صلح، انبارها را آن‌چنان از هر لحاظ آماده و انباشته نگاه دارد که اگر جنگی هم هرچند ناگهانی پیش آید، در کم‌ترین مدت بتواند به تجهیز سپاه و تأمین احتیاجات آن‌ها بپردازد و در تمام دوران جنگ هم همچنان نیازمندی‌های جنگ و جنگاوران را برآورد.<sup>۴۲</sup> علاوه بر این منصب، از منصب دیگری در این دوره نام برده شده که کار او در همین راستا، ولی دامنه و حدود کاری آن محدودتر بوده است. او «سرپرست اسلحه خانه شاهی.<sup>۴۳</sup> است و «زین پت» خوانده می‌شده است. از آن‌جا که کار ایران-

### گندسالار، درفش سالار و وشت سالار

این مناصب هنگامی در ارتش دوره ساسانی به وجود آمد که سپاهیان متوجه شدند، به کارگیری همه نیرو لشکری در میدان نبرد، به صورت مجزا و سازماندهی نشده، باعث ایجاد مشکلاتی برای آنان می‌شود. بنابراین، برای فایده و بهره‌برداری بیش‌تر از نیروهای لشکر خودی در میدان نبرد، آن‌ها را به قسمت‌هایی تقسیم کردند که شامل تقسیم‌بندی‌های کوچک و بزرگ می‌شد. در این تقسیم‌بندی، «عده کثیر لشکر را گند می‌نامیدند و سرکرده ایشان گندسالار بود. قسمت‌های کوچک گند را درفش و دسته‌های جزء

امبارگ بَد نظارات بر همهٔ اسلحه‌خانه‌های دولت بوده است، بنابراین چنین به نظر می‌رسد که زین پت نیز تحت نظر او به کار مشغول بوده است.

نبرد تن به تن پردازند، بنابراین این شخص که «... ریاست بر یلان و پهلوانان را داشته است»،<sup>۴۸</sup>، در تهییج پهلوانان و پیروزی آنان نقش چشمگیری داشته است.

### ۱۶ شاستگان

این عنوان در دورهٔ ساسانی لقبی بوده است برای سپاهیان مناطق مرزی که در دژها و پادگان‌های آن مناطق، برای برقراری نظم و امنیت آن محدوده به خدمت مشغول بوده‌اند. از میان شاهان ساسانی، خسرو و توشیروان کسی بود که در برپایی چنین پادگان‌هایی در مناطق مرزی تلاش زیادی کرد. او «در دژهای مرزی دربند (باب‌الابواب) سربازانی جنگ آزموده جای داد که آن‌ها را به پهلوی نشاستگان، یعنی پادگان می‌گفتند.»<sup>۴۴</sup> البته چنین به نظر می‌رسد که نشاستگان به معنی پادگان، صحیح نباشد. زیرا اصل این کلمه به صورت نشستگان بوده و جزء اول آن یعنی نشست یا نشسته، به معنی کسی یا چیزی است که در جایی قرار گرفته.<sup>۴۵</sup> و جزء دوم آن یعنی «گان» از پسوندی است که در آخر کلمه می‌آید. «علامت نسبت است.»<sup>۴۶</sup> پس معنای کلمهٔ نشستگان به کسانی برمی‌گردد که در جایی قرار گرفته باشند و بنابراین نشستگان در دورهٔ ساسانی، به سپاهانی اطلاق می‌شد که در پادگان‌های مرزی ساکن بودند.

### ۱۵ شتیبگان سالار

صاحب این منصب، بر اساس وظیفه‌اش، اهمیت زیادی در دستگاه امنیتی داشته، زیرا «سرو بزرگ پاسبانان و نگهبانان»<sup>۴۹</sup> شاهی در این دوره بوده است. همچنین از منصب دیگری در این دوره با عنوان سالار دریگان<sup>۵۰</sup> نام برده شده که سرپرست نگهبانان کاخ سلطنتی بوده است.

### ۱۴ شمشر دار

صاحب این منصب، پاسدار و محافظ شخصی شاه در دربار محسوب می‌شده است و گاه از آن به صورت منصبی تشریفاتی - نظامی در دربار استفاده می‌شد. در مورد به کارگیری این منصب در این طریق «... فلوستوس بیزانسی از نجیب‌زاده‌ای با همین پایگاه یاد می‌کند که جامهٔ رزم بر تن کرده و

### ۱۳ تیربذ

این منصب از مناصب رده پائین نظامی در دورهٔ ساسانی بوده است. همان‌طور که از عنوان آن پیداست، صاحب آن کار تیراندازی یا کمان را انجام می‌داده است. اما کار آن به این صورت بوده که بر گروهی تیرانداز برای حفظ نظم و امنیت بعضی از نقاط روستایی کشور ریاست داشته است.<sup>۴۷</sup>

### ۱۲ یلان بَد

صاحب این منصب در ارتش دورهٔ ساسانی از ارج و منزلت بالایی نزد پهلوانان و دلاوران سپاه برخوردار بوده است. از آن‌جا که در ایران باستان چنین رسم بود که قبل از شروع جنگ، پهلوانان دو سپاه با یکدیگر به



در پذیرایی های رسمی کنار پادشاه می ایستد و شمشیر پادشاه را که در نیامی زرین جای گرفته بود، با کمربندی آراسته به گوهرها و مرواید نگه می دارد.<sup>۵۱</sup>

### زدانیک

این منصب را می توان جزو مناصب نظامی دوره ساسانی به حساب آورد، زیرا صاحب آن، سمت ریاست زندان را در آن دوره بر عهده داشته است. از آن جا که کار زندانبانان نگاهبانی و نگاهداری از زندانیان بوده، پس می باید افرادی برای این سمت انتخاب شوند که از قدرت و درایت کافی برای حفظ زندان برخوردار و توانایی استفاده از سلاح و ابزار جنگی مربوط به نعر را به هنگام ضرورت داشته باشند. بنابراین بر اساس ویژگی هایی که ذکر شد، منصب زندانبانی، یک منصب نظامی به حساب می آمد. اما آنچه که راجع به منصب زندانیک به طور خاص در این دوره آمده، این است که «احتمالاً سرپرست زندان دولتی مشهور «گل کرد» (ساخته شده از خاک و گل) بوده است که در



شوش در ساحل کارون، واقع در استان خوزستان قرار داشته است.<sup>۵۲</sup>

### وربذ

از این منصب در دوره ساسانی معمولاً در کنار مناصب نظامی یاد می شود. زیرا صاحب این منصب مأمور نگهداری و آماده کردن اسب ها و حیوانات بارکش دولتیان و نظامیان و آماده کردن سازو برگ و علوفه آن ها، چه در زمان صلح و چه جنگ بوده است. از آن جا که اسبان و حیوانات بارکش در ارتش این دوره کاربرد زیادی داشتند، بنابراین برای رسیدگی به آن ها دو مأمور تعیین شده بود «یک مأمور عالی رتبه به نام آخوربذ، ستوران دولتی را سرپرستی می کرد و دیگری به نام آخور آمار دبیر به مخارج آن ها می رسید و اسناد آن ها را نگه می داشت.<sup>۵۳</sup>

### رزم اسپوارگان

صاحب این منصب، در دوره ساسانی سمت معلمی و آموزگاری سپاهیان را بر عهده داشت، پس نقش مؤثر و تعیین کننده ای در آمادگی و موفقیت سپاهیان در میدان های نبرد داشته است. از آن جا که ساسانیان به تعلیم و تربیت سپاهیان اهمیت زیادی می دادند، بنابراین «... متخصصینی به نام اندرزبذ اسپوارگان، مأمور پادگان های مختلف می کردند که فنون سواری و طرز استعمال اسلحه و شیوه های رزمی این رسته را به افسران و افراد بیاموزند.<sup>۵۴</sup> در نامه تنسر، از این منصب به نام «معلم اساوره» یاد شده است و کارش این بود که «... به شهرها و رستاق ها، ابتیای قتال به سلاحشوری و انواع آداب آن مشغول دارد.<sup>۵۵</sup>

### پاه داذور

همان طور که از ظاهر این کلمه پیداست، شخصی که دارای این منصب بوده، سمت داوری سپاهیان و رسیدگی به جرائم و تخلفات آن ها را بر عهده داشته است. چنین احتمال می رود که سپاه داذور به هنگام نبردها، برای رسیدگی به امور قضایی سپاهیان، همراه آنان رهسپار می شده است. «قوه قضایی لشکری در عهد ساسانیان به یک نفر به نام سپاه داذور محول بود. به موجب سکاذوم نسک، قضاوت به تفاوت بین ۱۰ تا ۱۵ سال، تحصیل علم فقه می کرده اند و بیش تر آنان موبد یا هیربذ بوده اند. هیربذان نیز گاهی به عنوان قضاوت فتوایی می داده اند.<sup>۵۶</sup>

پی نوشت ها:

۱. اوشیدری، جهانگیر. دانشنامه مزدیسنا (واژه‌نامه توضیحی آیین زرتشت). تهران. نشر مرکز. چاپ اول. ۱۳۷۱. ص ۹۷.
۲. نولدکه، تئودور. تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب. تهران. سلسله انتشارات انجمن آثار ملی. ص ۵۶-۵۷.
۳. نفیسی، سعید. تاریخ تمدن ایران ساسانی. جلد اول. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۳۱. ص ۲۵۷.
۴. بیانی، شیرین. شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۵۵. ص ۴۴.
۵. ویسهورف، یوزف. ایران باستان از ۵۵۰ تا ۶۵۰ پس از میلاد. ترجمه ثاقب فر. تهران. قنوس. چاپ اول. ۱۳۷۷. ص ۲۳۲.
۶. پیگولو سکاوا و دیگران. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی. ترجمه کریم کشاورز. تهران. انتشارات پیام. چاپ چهارم. ۱۳۵۴. ص ۱۱۰.
7. sudermann, W. "ARTESTAR". Encyclopaedia Iranica. Edited by Ehsan Yarshater. volume. II. fascicle 6. First published in 1986 by Routledge and Kegan paul london and new york. page:661
۸. نولدکه، تئودور. تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ص ۱۷۲۰.
۹. شاپور شهبازی، علیرضا. مقاله آرتش در ایران باستان، مجله باستان‌شناسی و تاریخ. تهران مرکز نشر دانشگاهی. سال دهم. بهار و تابستان ۱۳۷۵. شماره دوم. ص ۳۲.
10. Sundermann, W. "ARTESTARAN SALAR" Encyclopaedia Iranica Edited by Ehsan rarshater. volume. II. fascicle 6. page:662.
۱۱. نفیسی، سعید. تاریخ تمدن ایران ساسانی. جلد اول. ص ۲۵۷.
۱۲. همان، ص ۲۴۳.
۱۳. ماسه، هانری و دیگران. تمدن ایران. ترجمه دکتر عیسی بهنام. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ دوم. ۱۳۴۶. ص ۱۹۳.
۱۴. کریستن سن، آرتور. کیانیان. ترجمه ذبیح‌الله صفا. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ پنجم. ۱۳۶۸. ص ۱۹۳.
۱۵. سامی، علی. تمدن ساسانی. جلد دوم. شیراز. چاپخانه موسوی. ص ۵۵.
۱۶. رضا، عنایت‌الله. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم. ۱۳۷۴. ص ۱۶.
۱۷. حکمت، علی اصغر و دیگران. ایران‌شهر، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون علمی یونسکو در ایران. جلد دوم. تهران. ۱۳۴۳. ص ۱۰۸۹.
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین. روزگاران ایران، گذشته باستانی ایران. تهران، انتشارات سخن. چاپ اول. ۱۳۷۴. ص ۱۹۰.
۱۹. سامی، علی (تمدن ساسانی). جلد دوم. ص ۷۰.
۲۰. همان، ص ۵۰.
۲۱. یعقوبی (ابن واضع)، احمد بن یعقوب. تاریخ یعقوبی. جلد اول. ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۲. ص ۲۱۹.
۲۲. ویسهورف، یوزف. ایران باستان از ۵۵۰ تا ۶۵۰ پس از میلاد. ص ۲۴۳.
۲۳. کریستن سن، آرتور. (وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان). ترجمه و تحریر مجتبی مینوی. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ دوم. ۱۳۷۴. ص ۶۰.
۲۴. همان، ص ۱۲۱.
۲۵. همان، ص ۱۴۱.
۲۶. دینوری، ابو حنیفه احمد بن داوود. اخبار الطوال. ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی. تهران. نشر نی. چاپ سوم. ۱۳۶۸. ص ۱۲۱.
۲۷. لوکونین، و لادیمیر گریگوریوویچ. تمدن ایران ساسانی. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران. نشر نی. چاپ سوم. ۱۳۷۲. ص ۱۰۷-۱۰۶.